

جغرافیای تاریخی خوارزم و اهمیت اقتصادی و نظامی آن

سیاوش یاری



خوارزم که به نام‌های خوراسمیه و خوراسمیا نیز آمده،^(۱) از مناطق قدیمی و باستانی ایران بوده که از قدیم الایام به همین نام خوانده می‌شده است. این سرزمین پس از حمله مغول، خیوه نامیده شد. تاکنون محققان نتوانسته‌اند معنی درست این کلمه را بیابند. در این مورد نظرات مختلفی بیان شده که برخی از آنها بیشتر به افسانه شباهت دارد تا نظریه علمی، خوارزم از دو جزء تشکیل شده است: «خوار» به معنی پائین و «رزم» که همان «زمی» یا زمین است. برخی معتقدند که خوار همان «خور» یا خورشید و خوارزم به معنی سرزمینی است که خورشید از آن بالا می‌آید، و این انعکاسی است از موقعیت خوارزم که در شمال شرق سرزمین اصلی ایرانیان واقع بوده

1. Bosworth; C.E. KHWARAZM; Encyclopedia of Islam (2nd. ed.); Vol, IV; P.

است. (۱)

از طرف دیگر ممکن است خوارزم به معنی سرزمین حاصل خیز باشد. در این صورت «خوار» همان «خواردن»^(۲) (خوردن) است. نیز ممکن است که نام خوارزم با هوری‌ها که سلطنت متیانی را در شمال شرق بین‌النهرین و اطراف دریاچه وان در اواسط هزاره دوم قبل از میلاد تشکیل دادند، ارتباط داشته باشد.^(۳)

درباره وجه تسمیه خوارزم داستان‌هایی نیز گفته شده است. از جمله این که چون بین شیده پسر افراسیاب و کیخسرو در این محل نبردی واقع شد، آن دو عهد کردند که به نبرد تن به تن پرداخته، هرکدام چیره شد، پیروزی از آن وی باشد. در این نبرد کیخسرو پیروز شد. با توجه به این داستان، برخی معتقد شده‌اند چون در لغت فارسی «خوار» به معنی سهل، کم، و کار بی‌مایه و زحمت است و «رزم» به معنی جنگ و ستیز، و نظر به این که کیخسرو به آسانی و بدون زحمت و بی‌آن که سربازانش در جنگ تلف شوند بر دشمن خود چیره شد، گفت در این زمین «خوارزمی» شد؛ یعنی جنگی آسان و بدون خونریزی صورت گرفت. «خوارزمی» در اثر گذشت زمان به «خوارزم» تبدیل شد. دیگر این که گویند یکی از پادشاهان به گروهی

1. Bosworth; Ibid; P. 1061

2. Khwardan

۳. علی اکبر دهخدا، ذیل لغت «خوارزم»؛ نادر بیات، مهاجران توران زمین (شناخت اقوام صحراگرد آسیای میانه و سرانجام آنها)، تهران، ایرانشهر، ۱۳۷۰، ص ۷۴؛ بلنیتسکی، خراسان و ماوراءالنهر آسیای میانه، ترجمه پرویز رجاوند، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات

فرهنگی، ۱۳۷۱، مقدمه، ص ۱۸؛ Bosworth, Ibid, P. 1061

قریب چهار صد نفر از بزرگان مملکت خویش خشم می‌گیرد و دستور می‌دهد آنان را به جایگاهی دور از وطن مألوف خویش، تبعید کنند، چنان که بین آنان و شهرهای آباد حداقل صد فرسنگ فاصله باشد. بر این صفت محلی را می‌یابند که آن را کاث می‌گفتند. این گروه را به آنجا که فاقد هرگونه امکانات کشاورزی و زراعت بوده، می‌فرستند. پس از مدتی پادشاه جوپای حال آنان می‌شود. می‌گویند آنان خانه‌های کوچکی برای خود ساخته و با استفاده از هیزم ماهی را بریان کرده و می‌خورند. با توجه به اینکه در زبان آنها به گوشت «خوار» و به هیزم «رزم» می‌گفتند، این سرزمین به خوارزم موسوم شد. سپس مخفف شده و یکی از دو «ر» آن حذف و «خوارزم» شده و پس از آن رو به عمران و آبادانی نهاده، مشهور و معروف گردیده است. بیشتر مورخان و جغرافی‌دانان این داستان را نقل کرده‌اند.^(۱)

شکی نیست که خوارزم در طول تاریخ، نقش مهمی در مسائل سیاسی ایران و آسیای مرکزی داشته و از نظر اقتصادی و نظامی نیز حائز اهمیت فراوان بوده است. حاصلخیزی این منطقه که ناشی از رود جیحون بوده و موقعیت تجاری و بازرگانی آن که بر سر راه کاروان‌ها قرار داشته، اقوام مختلف را به سوی خود کشانده است. در این که خوارزم به کدام منطقه گفته می‌شود و حدود آن کدام است، نظرهای مختلف است. بدون شک خوارزم، ماوراءالنهر و خراسان

۱. شهاب‌الدین ابی عبدالله یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۷۹، الجزء الثانی، ص ۳۹۵؛ احمد رنجبر، خراسان بزرگ، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص

بزرگ سه اقلیم جداگانه بوده‌اند. گرچه نمی‌توان دقیقاً حدود مرزهای هر کدام از آنها را تعیین کرد. با این حال برخی از منابع جغرافیایی قرون اولیه اسلامی حداقل خراسان و خوارزم را یکی دانسته‌اند و برخی حتی هر سه اقلیم را یکی دانسته و از نظر جغرافیایی تقسیماتی برای آن در نظر نگرفته‌اند که البته درست نیست.

از قدیم الایام، رود جیحون مرز میان اقوام فارسی‌زبان و ترک‌زبان، یعنی ایران و توران بود. اعراب، بلاد شمالی، یعنی آن سوی رود جیحون را ماوراءالنهر می‌گفتند و این منطقه را هیطل نیز می‌نامیدند، چون اقوام هیطل یا هیاطله که همان هون‌های سفید باشند، در آنجا سکونت داشتند. تمامی بلاد ماوراءالنهر را به صورت زیر می‌توان تقسیم‌بندی نمود:

سغد یا سغدیانای قدیم که دو کرسی داشت، یکی بخارا و دیگری سمرقند. در باختر سغد، ایالت خوارزم واقع بود که امروز به خیه موسوم، و شامل دلتای رود جیحون است. در جنوب خاوری ایالت چغانیان بود که ختل و ولایات دیگر جیحون علیا را شامل می‌شد. بدخشان نیز با این که در ساحل چپ یعنی ساحل جنوبی جیحون واقع بود، جزء این ایالت محسوب می‌شد. فرغانه در ساحل سیحون علیا و چاچ به ضمیمه ولایات شمال باختری که تا مصب رود سیحون در باتلاق‌های دریاچه آرال امتداد دارند، دو ایالت باقیمانده دیگر هستند.^(۱)

۱. گای لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان

(تهران، علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۷)، ص ۴۶۲-۴۶۱.

ایالت خراسان نیز در قرون نخستین هجری به چهار قسمت یا ربع تقسیم می‌شد و هر ربعی به نام یکی از چهار شهر بزرگی که در زمان‌های مختلف کرسی آن ربع یا کرسی تمام ایالت واقع شدند، معروف شد که عبارت بودند از: نیشابور، مرو، هرات و بلخ. از ماوراءالنهر در دوران اسلامی، بعد از قرن چهارم هجری سخنی به میان آمده که سرزمین‌های وسیع آن سوی جیحون را شامل می‌شده، و در زبان فارسی از آن به «وراز رود» یاد شده است. در نوشته‌های اسلامی با نام ترکستان نیز برخورد می‌کنیم. در جریان گسترش سرزمین‌های خلافت اسلامی، سپاهیان اسلام، ترکها را از سواحل آمودریا به جانب شمال راندند. به همین جهت است که در اصطلاح جغرافی دانان مسلمان قرون سوم و چهارم هجری قمری، ترکستان از شمال ماوراءالنهر آغاز می‌شده است. ولی در اصل این نام به سرزمین‌هایی اطلاق می‌شد که مسکن اصلی اقوام ترک بود که در واقع ایالت وسیع «سین کیانگ» یا ترکستان چین کنونی را در بر می‌گرفت. بر اثر امواج مهاجرت پی‌درپی ترکان به جانب شرق، بخش‌هایی از سرزمین ماوراءالنهر نیز، این نام را به خود گرفتند تا جایی که دامنه‌های جبال تیانشان و دره‌های علیای جیحون و سیحون، یعنی حوضه دریاچه‌های بانشی و قره‌گول و ایسیک‌گول و دره وانها و ایلی و جو و قره‌سو که در عهد باستان توران می‌گفتند، به تدریج ترکستان نامیده شد.^(۱)

از آنجا که خوارزم از نظر جغرافیایی، منطقه‌ای جدا و مجزا از

سرزمین‌های اطراف بود، بنابراین، مدت‌های مدید استقلال سیاسی و فرهنگ خاص خود را حفظ کرده است. (۱) در زیر نظریات مختلفی که دربارهٔ حدود خوارزم بیان شده، ارائه می‌شود.

باسورث: خوارزم ایالتی که در پایین آمودریا یا جیحون قرار دارد، یعنی خوارزمیای باستان، در زمان‌های قبل از مغول، در محدودهٔ وسیع تری خیه نامیده می‌شد. در دوره‌های اولیهٔ اسلامی مرز جنوبی خوارزم، طاهریه بود که پنج منزل پایین شهر آمل که منطقهٔ عبور کاروان‌های خراسان - بخارا بود، قرار داشت. (۲)

قفس اوغلی: اراضی واقع در جنوب دریاچهٔ آرال که رودخانهٔ جیحون یا آمودریا در آن سمت وارد دریاچه می‌شود و نیز دو سمت این رودخانه، خوارزم خوانده می‌شود. (۳)

اصطخری: خوارزم نام اقلیم است و از خراسان منقطع است و گرد برگرد خوارزم همه بیابان است، و یک حد خوارزم به غزنه پیوندد و آن حد غربیست و شمال هم به حدود غزنه باز گردد و حد جنوبی و شرقی به خراسان و ماوراءالنهر پیوندد. (۴)

۱. احمد رنجبر، همان، ص ۱۳۶-۱۳۷.

2. Bosworth, C.E., "KHWARAZM", *ibid*, Vol. IV, P. 1060.

۳. ابراهیم قفس اوغلی، تاریخ دولت خوارزمشاهیان، ترجمه داود اصفهانیان، تهران، گستره،

۱۳۶۷، ص ۳۷-۳۸.

۴. اصطخری، مسالک و ممالک، به اهتمام ایرج افشار، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ سوم

۱۳۶۸، ص ۲۳۶.

ابوالفداء^(۱) و ابن حوقل^(۲) نیز همین حدود را برای خوارزم به رسمیت شناخته و اعتقاد به جدایی خوارزم از خراسان و ماوراءالنهر دارند. حافظ ابرو در جغرافیای خود حدود خراسان را به دقت مشخص کرده و آن را از خوارزم و ماوراءالنهر مجزا می‌داند.^(۳)

مقدسی نیز گفته کسانی را که خوارزم را با خراسان و ماوراءالنهر یکی می‌دانند، رد می‌کند.^(۴) خوارزم دارای دو کرسی؛ یکی در سمت راست جیحون یعنی کاث و یکی در سمت چپ آن یعنی گرگانج (اورگنج) بوده و در قسمت سفلی رود جیحون و در دهانه آن نزدیک دریاچه آرال قرار داشته و اولین شهر آن از طرف خراسان، طاهریه بوده است. مهم‌ترین رود خوارزم جیحون است که منشأ حاصلخیزی، تمدن و استقلال خوارزم شده است.

جغرافی دانان همه از سرمای سخت زمستان در خوارزم صحبت کرده‌اند. در اینجا رود جیحون آنچنان یخ می‌بست که تمام رود یکپارچه یخ می‌شد. بنا به گزارش یاقوت حموی زمانی که یخ رود

۱. ابوالفداء، تقویم البلدان، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹، ص ۵۵۰.

۲. محمدبن حوقل، سفرنامه، بخش مربوط به ایران «صورت الارض»، ترجمه جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵، ص ۲۰۶-۲۰۷.

۳. حافظ ابرو، جغرافیای حافظ ابرو، قسمت «ربع خراسان» به کوشش مایل هروی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹، ص ۳-۴.

۴. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱، بخش دوم، ص ۴۱۲.

محکم می شود، قافله‌ها از روی آن عبور می‌کنند و فرقی بین آن و زمین نیست و ستور و چهارپایان همان طوری که در صحراها حرکت می‌کنند بر روی آن می‌روند. این وضع تا دو ماه باقی می‌ماند. رود جیحون را رود بلخ نیز می‌نامند.^(۱)

ابن فضلان می‌گوید: «من وقتی از حمام بیرون آمدم و به خانه رسیدم، ریشم یکپارچه یخ بسته بود.»^(۲) نهرهای مختلفی در سرزمین خوارزم از رود جیحون منشعب و باعث عمران و آبادانی سرزمین‌های اطراف می‌شد. جغرافی دانان در کتب خود از این نهرها نام برده و ویژگی‌های آنها را برشمرده‌اند.^(۳)

رود جیحون به دریاچه آرال (خوارزم) می‌ریخته است. این دریاچه آبی شور داشت.^(۴) برخی از جغرافی دانان پنداشته‌اند که رود جیحون به دریای خزر می‌ریخته و بعدها تغییر مسیر داده، به دریاچه

۱. یاقوت، معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۹۷؛ اصطخری، همان، ص ۲۳۸؛ ابن حوقل، همان، ص ۲۰۹؛ محمدبن زکریا قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه محمد مرادبن عبدالرحمان، به تصحیح سید محمد شاهرادی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳، ج دوم، ص ۳۴۵.

۲. احمدبن فضلان، سفرنامه، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵، ص ۶۶.

۳. اصطخری، همان، ص ۲۳۷-۲۳۶؛ ابن حوقل، همان، ص ۲۰۸-۲۰۷؛ مستوفی، نزهة القلوب، ص ۲۱۳.

۴. ابن حوقل، همان، ص ۲۰۹؛ انصاری دمشقی، نخبة الدهر فی عجائب البر و البحر، ترجمه سید حبیب طبیبیان، بنیاد شاهنشاهی فرهنگستان‌های ایران، تهران، ۱۳۵۷، ص ۱۹۱.

خوارزم ریخته است^(۱) این مسئله هنوز به درستی روشن نشده است. منابع از شهرها، شهرک‌ها و دهات زیادی به عنوان توابع خوارزم یاد کرده‌اند که تعداد آنها از هشتاد و سه شهر و روستا تجاوز می‌کند.^(۲)

ساکنان این شهرها عموماً مذهب حنفی داشته و از فقه معتزلی پیروی می‌کردند.^(۳) برخی از شهرهایی که جغرافیانویسان از توابع خوارزم دانسته‌اند، بلادی بوده‌اند که در جنوب طاهریه واقع شده‌اند.

۱. محمدتقی خان حکیم، گنج دانش (جغرافیای تاریخی شهرهای ایران)، به اهتمام محمدعلی صوتی و جمشید کیانفر، تهران، زرین، ۱۳۶۶، ص ۱۶۳-۱۶۲؛ مسعودی، التنبیه الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۵، ص ۶۳؛ بارتولد، گزیده مقالات تحقیقی، ترجمه کریم کشاورز، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸، ص ۴-۵؛ لسترنج، همان، ص ۴۸۸؛ ابوریحان بیرونی، تحدید نهایات الاماکن لتصحیح مسافات المساکن، ترجمه احمد آرام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۲، ص ۲۱.

۲. مقدسی، همان، بخش دوم: ص ۴۲۰-۴۱۵، بخش اول: ص ۷۱-۷۰؛ اصطخری، همان، ص ۲۳۶-۲۳۵؛ ابن حوقل، همان، ص ۲۰۷-۲۰۶؛ احمد رنجبر، همان، ص ۱۴۰ به بعد؛ حدودالعالم من المشرق الی المغرب، ص ۱۲۳-۱۲۲؛ انصاری دمشقی، همان، ص ۳۷۸؛ یاقوت حموی، برگزیده مشترک، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۳۳؛ بارتولد، ترکستان نامه، ترجمه کریم کشاورز، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲، ص ۳۴۴، صص ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۴۸.

۳. سید مرتضی بن داعی حسنی رازی، تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام، به تصحیح عباس اقبال، تهران، اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۶۴، ص ۹۱؛ محمدبن زکریا قزوینی، همان، ص

لذا آنها را نباید جزء خوارزم به حساب آورد. مهم‌ترین شهر کرانه چپ آمودریا، گرگانج (اورگنج یا جرجانیه) نام داشته است. جغرافی دانان از عمران و آبادی این شهر سخن گفته‌اند،^(۱) و یاقوت حموی که در سال ۶۱۶ هجری قمری از این شهر دیدن کرده، آن را شهری بزرگ و آباد توصیف نموده است.^(۲) این شهر محل تجارت غزان بوده و قافله‌ها از آنجا به سوی گرگان حرکت می‌کرده‌اند. مدت‌های دراز این قوافل از این محل به سوی خزر و خراسان در حرکت بوده‌اند.^(۳)

مهم‌ترین شهر کرانه راست (شرق) رود جیحون، کاث (منصوره) پایتخت باستانی خوارزم بود. این شهر نیز توسط جغرافیانویسان بخوبی توصیف شده است.^(۴)

خوارزم با داشتن راه‌های آبی و موقعیت تجاری از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. این خطه در نقطه تلاقی راه‌های ارتباطی چین، ایران، هندوستان و دشت سیبری از کشورهای آسیایی و نیز جنوب روسیه قرار داشت. کاروان‌های بزرگ تجاری از ممالک یاد شده در این

۱. مقدسی، همان، ص ۴۱۸-۴۱۷؛ ابوالفداء، تقویم البلدان، ص ۵۵۳؛ حدود العالم من المشرق الی المغرب، ص ۱۲۳.

۲. یاقوت حموی، معجم البلدان، ص ۱۲۳-۱۲۲.

۳. اصطخری، همان، ص ۲۳۵؛ ابن حوقل، همان، ص ۲۰۷-۲۰۶.

۴. ابوریحان بیرونی، آثار الباقیه عن القرون الخالیه، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران، ابن سینا،

۱۳۵۲، ص ۵۶-۵۷؛ مقدسی، همان، بخش دوم: ص ۴۱۶-۴۱۵؛ ابن حوقل، همان، ص ۲۰۷؛

اصطخری، همان، ص ۲۳۶-۲۳۵.

ناحیه با یکدیگر ملاقات کرده، و امتعه خود را که مرکب از صدها نوع کالای مختلف بود، به بازارهای فعال و مراکز تجاری آنجا سرازیر می‌کردند. تجار خوارزم در ردیف تجار درجه اول آسیا بودند و حوزه فعالیت تجارتی آنان تا ممالک دوردست ادامه داشت.^(۱)

جغرافی‌نویسان مسلمان به اتفاق از رونق اقتصادی و تجاری و عمران و آبادانی خوارزم و محصولات و صادرات آن سخن گفته‌اند. وسعت تجارت خوارزم توسط مستملکات بازرگانان خوارزمی در جنوب روسیه و اروپای شرقی و همچنین به وسیله این واقعیت که ابن‌فضلان هنگام سفارتش نزد پادشاه بلغار با کاروانی که شامل سه هزار شتر و پنج هزار نفر بود، گرگانج را ترک کرد، مشخص می‌شود.^(۲) همان طوری که سوداگران سغدی بر تجارت با چین چیره بودند، بازرگانان خوارزمی در تجارت با اروپای شرقی تسلط داشتند. کاروان‌های ایشان تا بالای رود ولگا در طلب پوست، عسل، عنبر، عاج فیل آبی و دیگر اقلام تجاری می‌رفتند.^(۳) بدون شک یکی از علل توجه، حمله و تاخت و تاز غزها، ترکان و سرانجام مغولان و تیمور به خوارزم همین موقعیت خاص تجاری، اقتصادی و رونق کشاورزی آن بوده است. چرا که در طول تاریخ هرگاه سرزمینی آباد شده، توجه اقوام نیمه‌گرسنه، صحراگرد و آزمند را به طرف خود

۱. ابراهیم قفس اوغلی، همان، ص ۳۸-۳۷.

2. BOSWORTH, "KHWARAZM", Ibid, P. 1063.

۳. ریچارد ن. فرای، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، سروش،

جلب کرده است. تقریباً می‌توان گفت که این امر در تاریخ گذشته به صورت یک قاعده و قانون درآمده بوده است.

خوارزم جایگاه بازرگانان و بارگاه ترکان، تجار ترکستان، ماوراءالنهر و خزران بوده که از نواحی و اطراف به آنجا می‌آمدند.^(۱) در کنار خوارزم دشت قپچاق، گرچه بلاد و قرای اندکی داشت، ولی علفزارهای نیکو و فراوان آن، باعث پرورش دواب و مواشی زیادی می‌شد^(۲) و این نیز به نوبه خود بازار خوبی برای بازرگانان خوارزمی فراهم می‌آورد و آنان می‌توانستند از این سرزمین پوست و برخی کالاهای دیگر را فراهم کرده و به نقاط دیگر صادر کنند. تأثیر بازرگانان خوارزمی بر جنوب روسیه چنان بود که روس‌ها لفظ «بزرمان» را که تلفظ خوارزمی مسلمانان است، در مورد تمام ساکنین آسیای مرکزی به کار می‌بردند. این عنوان تا مدت‌ها بعد از فتوح مغول نیز در روسیه باقی می‌ماند. یکی از بازرگانان خوارزم انبار کالایی بزرگ در خوارزم و انبار دیگری در گجرات هند داشت^(۳) و این خود حوزه عمل و گستره بازرگانان خوارزم را نشان می‌دهد که تا چه اندازه وسیع بوده است. یاقوت که در سال ۶۱۶ هجری قمری از خوارزم دیدن کرده، می‌نویسد: ولایتی آبادتر از خوارزم هرگز ندیده بودم، چشمه‌های فراوان نزدیک هم، قریه‌ها، خانه‌ها و قصرهای فراوانی دارد. کمتر

۱. حدود العالم من المشرق الى المغرب، همان، ص ۱۲۲.

۲. حمدالله مستوفی، نزهة القلوب، ص ۲۵۹-۲۵۸.

۳. عزیزالله بیات، تاریخ ایران از ظهور اسلام تا دیالمه، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، چاپ

می‌توان در رساتیق آن جایی را یافت که آبادان نباشد. علاوه بر این، درختان زیادی خصوصاً درخت توت دارد. اکثر زمین‌های خوارزم شهرهایی هستند که بازار و خیرات و دکاکین فراوان دارند. قریه‌ای که بازاری در آن نباشد نادر است و همه آنها امن و امان کامل هستند.^(۱) رود جیحون علاوه بر اینکه منبعی برای گسترش کشاورزی و کشت و زرع و سرسبزی صحاری و دشت بود، ماهی‌های فراوان از این رود صید می‌شد که به نواحی دیگر صادر می‌گردید.^(۲)

شاید بتوان رونق اقتصادی خوارزم را در قرون اولیه اسلامی از طریق مقدار خراج آن تخمین زد. در سال ۲۲۱ هجری قمری عبدالله بن طاهر خراج خوارزم را که سی و هشت میلیون درهم بوده، دریافت کرده است.^(۳) ابن خردادبه خراج خوارزم و کرد را چهارصد و هشتاد و نه هزار درهم خوارزمی نوشته است.^(۴) ابن خردادبه تنها خراج خوارزم و کرد را نوشته نه کل ولایت خوارزم را، چرا که وی نام کرد را آورده و اگر این خراج شامل شهرهای دیگر نیز می‌شد، قاعدتاً باید اسامی آنها را ذکر می‌کرد.

۱. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج دوم، ص ۳۹۶.

۲. احمد بن عمر بن رسته، اعلاق النفسیه، ترجمه حسین قره‌چانلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵، ص ۱۰۴.

۳. قدامه بن جعفر، کتاب الخراج، ترجمه حسین قره‌چانلو، تهران، البرز، ۱۳۷۰، ص ۱۴۱-۱۳۹.

۴. ابن خردادبه، مسالک و ممالک، ترجمه سعید خاکرند، تهران، میراث ملل، ۱۳۷۱، ص ۳۳-۳۰.

محصولات صادراتی خوارزم عبارت بودند از: پوستین، پوشاک‌های کرکی از سمور و فنک و قاقم و وشق و سنجاب، خواربار، حبوب، میوه، بجز گردو، جامه‌های پنبه‌ای و پشمی و خربزه که مشهور بود و در برف بسته‌بندی شده و تا بغداد هم فرستاده می‌شد. این خربزه که از نظر کیفیت بی‌نظیر بود، گاهی فیتمش به هفتصد درهم هم می‌رسید. ماهی خشک، منسوجات، پنیر، برف، کمان، انواع لبنیات، گوسفند، موم، پوست یک نوع درخت که برای سپر به کار می‌رفت، سریشم ماهی، دندان ماهی، عنبر، چوب شمشاد، عسل، فندق، شمشیر، زره، بازهای شکاری، انگور، عناب، کنجد، گلیم و لحاف، دیبای نخی و ابریشمی، جامه‌های زنانه، مقنعه‌های نخی و ابریشمی و پارچه‌های رنگارنگ، قفل‌هایی که آهنگران می‌ساختند، کشتی‌هایی که از کنده درخت ساخته می‌شد و برای کشتی‌رانی در رودخانه‌های کوچک به کار می‌رفت، برده که از بادیه نشینان ترک می‌خریدند، یا می‌دزدیدند و به خوارزم می‌آوردند و پس از تعلیم به دیگر ممالک اسلامی می‌بردند، نان بادامی و مشک تبتی که از جمله اجناس تجملی بود.^(۱)

از طرف دیگر کالاهایی نیز به خوارزم وارد و بیشتر اوقات از آنجا به نواحی دیگر صادر می‌شد و این امر خصوصاً در مورد کالاهای

۱. ابن واضح یعقوبی، البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آبتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳، ص ۵۳، ابن حوقل، همان، ص ۲۰۹؛ مستوفی، نزهة القلوب، ص ۲۵۸؛ قفس اوغلی، همان، ص ۴۷۸-۴۸۸؛ بارتولد، ترکستان‌نامه، ص ۵۰۸؛ بیرونی، همان ص ۴۸۸-۴۸۷،

وارداتی از صحرائشینان، مصداق بیشتری داشت و بازرگانان خوارزمی از این طریق سود فراوانی به دست می‌آوردند. از جمله کالاهای وارداتی می‌توان به پوست و چرم، چارپایان باری و کشتاری همانند اسب و گوسفند، چوب جنگلی، بردگان صقلابی و ترکی، امتعه نفیس و متنوع پشمین که از ناحیه بلغار و سواحل ولگا به آنجا می‌آوردند، پوست سمور و روباه و خیلی چیزهای دیگر اشاره کرد.^(۱)

صحرائشینان در ماوراءالنهر، گله‌های خویش را به نقاط مسکونی مجاور می‌آوردند و منتظر ورود کاروان‌ها به صحرا نمی‌شدند. کاروان‌ها از گرگانج به سوی جنوب یعنی خراسان و به مغرب به سرزمین خزران رهسپار می‌شدند. خوارزمیان نمایندگان عمده طبقات بازرگان خراسان بودند. در هر یک از شهرهای خراسان عده کثیری خوارزمی دیده می‌شد، که کلاه‌های بلند بر سر داشتند و این خود، ایشان را در میان ساکنان محلی مشخص می‌کرد.^(۲) در خوارزم معادن زرو سیم و مانند آن وجود نداشت.^(۳)

مقدسی از کارگاه‌های روغن‌کشی خوارزم سخن گفته است.^(۴) مسعودی نیز از کشتی‌های بزرگی که در رود خزر با مال‌التجاره و اقسام

۱. اصطخری، همان، ص ۲۳۸-۲۳۹؛ ابوبکر احمد بن فقیه، ترجمه مختصر البلدان، ترجمه

ح. مسعود، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹، ص ۱۷۹؛ ابن حوقل، همان، ص ۲۱۰؛ لسترنج،

همان، ص ۴۸۸-۴۸۷، BOSWORTH, Ibid, P. 1063.

۲. اصطخری، همان، ص ۲۳۸-۲۳۹؛ بارتولد، ترکستان‌نامه، ص ۵۰۹.

۳. اصطخری، همانجا؛ ابن حوقل، همان، ص ۲۱۰.

۴. مقدسی، همان بخش دوم، ص ۴۱۳.

کالای خوارزم در حرکت بوده و از دیار برطاس (از قبایل بزرگ ترک که میان خوارزم و کشور خزر و نزدیکتر به خزر می‌زیستند) پوست روباه سیاه که مرغوبترین و گرانبهاترین پوست‌ها بوده و رنگ‌های سرخ و سفید داشته، حمل می‌کرده‌اند، سخن به میان آورده است. وی می‌گوید نوعی از این پوست که موسوم به اعرابی است و از پوست روباه سیاه تهیه می‌شد، بسیار گرانبها بوده که ایرانیان به پوشیدن آن افتخار می‌کردند. این پوست به صقلاب، فرنگ و اندلس تا دیار مغرب صادر می‌شده است.^(۱)

از نقطه نظر نظامی و سوق‌الجیشی نیز خوارزم از اهمیت و موقعیت خاصی برخوردار بود. بیابان‌های اطراف خوارزم و رود جیحون به این منطقه ویژگی خاصی داده، و دفاع از آن را در مقابل دشمنان خارجی بسیار آسان کرده بود. زیرا که رودخانه جیحون مانع بزرگی برای عبور به داخل خوارزم محسوب می‌شد و در عین حال راه‌های آبی و آبروها (کانال‌ها) به صورت سنگرهای طبیعی دفاعی، مانع از تسلط دشمن بر صدها قصبه بزرگ و کوچک بودند. در صورت لزوم بندهای آبروها را می‌گشودند و راه‌های مورد استفاده دشمن را زیر آب فرو می‌بردند، چنان که در برابر غوریان و قراختاییان چندین بار به این کار مبادرت ورزیدند. این امر باعث شد تا حاکمان خوارزم در مدت اندکی به استقلال دست یابند. ولی از آنجا که اطراف خوارزم، ریگزار بود، مانع از آن می‌شد که حکومت‌های خوارزم

۱. مسعودی، همان، ص ۶۰.

بتوانند محدوده متصرفات خود را گسترش زیادی دهند^(۱) و این امر بیشتر در مورد حکومت‌های خوارزم پیش از قرن ششم هجری قمری است.

به گفته اصطخری، ترکستان سخت‌ترین دارالحرب مسلمانان بوده است.^(۲) با این حال از زمانی که ترکان اسلام پذیرفتند، خود به بهترین و نیرومندترین سربازان اسلام مبدل شدند. حکومت‌های مختلف اسلامی از این ترکان در سپاه خود استفاده فراوان می‌بردند و معمولاً آنها را به عنوان سواره‌نظام استخدام می‌کردند. هنگام پادشاهی سلطان محمد، عمده سپاه چند صد هزار نفری وی را ترکان تشکیل دادند. با وجود این همیشه مشکلات از ناحیه مرزهای شمالی برای آنان ایجاد می‌شد که ناشی از مزاحمت‌های ترکان صحراگرد بود.

۱. قفس اوغلی، همان، ص ۴۰؛ بارتولد، ترکستان نامه، ص ۳۴۸.

۲. اصطخری، همان، ص ۲۲۹.